

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: ا. م. شیری  
۱۹ اپریل ۲۰۱۶

## اسرار بیماری و مرگ ستالین و آغاز کارزار ستالین ستیزی

(بخش ششم)

فیلم و متن سخنرانی ستالین در پایان کنگره نوزدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی

<http://sovross.ru/modules.php?name=News&file=article&sid=602308>

در ۱۴ اکتوبر سال ۱۹۵۲ یکی از آخرین تصاویر ستالین زنده

رفقاء!

اجازه بدهید مراتب سپاسگزاری کنگره ما را نسبت به گروه‌ها و احزاب برادر که با اعزام نمایندگان خود یا با ارسال پیام تبریک دوستانه، آرزوی موفقیت و اعتماد کنگره ما را مفتخر نموده‌اند، اعلام کنم. این اعتماد که به معنای اعلام حمایت از حزب ما در مبارزه برای آینده روشن خلقها، در مبارزه علیه جنگ، در مبارزه برای حفظ صلح می‌باشد، برای ما به ویژه ارزشمند است. اشتباه است هر گاه تصور شود، که چون حزب ما که به یک نیروی قدرتمند تبدیل گردیده، به پشتیبانی نیاز ندارد. این صحیح نیست. حزب و کشور ما همیشه نیازمند اعتماد، حس همدردی و حمایت خلق‌های برادر در خارج بوده و خواهد بود.

ویژگی این حمایت عبارت از آن است، که حمایت از مساعی صلح‌دوستانه حزب ما از سوی هر حزب برادر در عین حال به معنای حمایت آنها از خلق خود در مبارزه برای حفظ صلح است. هنگامی که کارگران انگلستان در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۹ در زمان حمله مسلحانه بورژوازی انگلیس به اتحاد شوروی با شعار "دست‌ها از روسیه کوتاه!" مبارزه علیه جنگ را سازمان دادند، این پشتیبانی، قبل از همه به مفهوم پشتیبانی آنها از مبارزه خلق خود در راه صلح و در وهله بعدی، به معنای حمایت از اتحاد شوروی بود. هنگامی که رفیق تورز (Торез) یا رفیق تولیاتی (Тольятти) اعلام می‌کنند، که خلق‌های آنها به ضد اتحاد شوروی نخواهند جنگید، این یعنی پشتیبانی، مقدم بر همه، پشتیبانی کارگران و دهقانان فرانسه و ایتالیا از صلح و سپس، یعنی پشتیبانی از تلاش‌های صلح‌دوستانه اتحاد شوروی. این ویژگی حمایت متقابل با آن توضیح داده می‌شود، که منافع حزب ما نه تنها با منافع خلق‌های صلح‌دوست منافات

ندارد، بلکه به عکس، با آن ادغام می‌شود. آنچه که به اتحاد شوروی مربوط می‌شود، این است که منافع آن به طور کلی از صلح جهانی جدا نیست.

روشن است که حزب ما نمی‌تواند مدیون احزاب برادر بماند و خود آن هم باید به سهم خود از آنها و همچنین، از مبارزه خلق‌های آنها برای آزادی، برای حفظ صلح حمایت نماید. همانطور که معلوم است، چنین هم می‌کند. حزب ما پس از تصرف قدرت در سال ۱۹۱۷ و بعد از آن، به عنوان یک حزب، اقدامات واقعی برای الغای ستم سرمایه‌داری و فئودالی به عمل آورده، نمایندگان احزاب برادر با تحسین شجاعت و موفقیت‌های حزب ما، به آن "تیپ ضربت" جنبش انقلابی و کارگری جهان نام دادند. آنها با این کار ابراز امیدواری کردند، که موفقیت‌های "تیپ ضربت" وضعیت خلق‌های لهیده در زیر ستم سرمایه‌داری را تسهیل می‌کند. من فکر می‌کنم که حزب ما این امیدواری را، به ویژه در سالهای جنگ جهانی دوم، با در هم شکستن فاشیست‌های جبار آلمان و جاپان، با آزاد ساختن خلق‌های اروپا و آسیا از زیر یوغ بردگی فاشیسم توسط اتحاد شوروی برآورده ساخت.

البته، ایفای این نقش شرافتمندانه، در حالی که "تیپ ضربت" یکه و تنها بود و مجبور شد این نقش پیش‌آهنگ را تقریباً به تنهایی ایفاء نماید، بسیار دشوار بود. به هر حال این اتفاق افتاد. اکنون اوضاع به گونه کاملاً دیگریست. اکنون، در حالی که از چین و کوریا تا چکوسلاواکی و مجارستان "تیپ‌های ضربت" جدیدی در سیمای کشورهای دمکراتیک خلق پدید آمده، امر مبارزه برای حزب ما تسهیل گردیده و امور به خیر و خوشی پیش می‌رود.

لازم است توجه خاصی به آن احزاب کمونیست، دمکراتیک یا کارگری -دهقانی مبذول شود که در حاکمیت نیستند و در زیر پنج قانون ظالمانه سرمایه‌داری فعالیت می‌کنند. البته، که کار کردن در چنین شرایطی برای آنها دشوار است. اما شرایط فعالیت آنها به اندازه شرایط فعالیت ما کمونیست‌های روسیه در دوره تزاریم، که کوچکترین حرکت به پیش سنگین‌ترین جرم شناخته می‌شد، دشوار نیست. با این حال، کمونیست‌های روسیه پایداری نمودند و بدون هراس از دشواری به پیروزی دست یافتند.

چرا فعالیت این احزاب در مقایسه با کمونیست‌های روسیه در دوره تزار چندان هم دشوار نخواهد بود؟

به این دلیل که، اولاً، آنها چنین نمونه‌های بیکار و موفقیت‌ها مانند اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و کشورهای دمکراتیک خلق را در مقابل چشمان خود دارند. در نتیجه، آنها می‌توانند از اشتباهات و پیروزیهای این کشورها بیاموزند و کار خود را تسهیل نمایند.

ثانیاً، خود بورژوازی، به مثابه دشمن اصلی جنبش رهایی‌بخش، متحول گردیده، به طور جدی تغییر یافته، ارتجاعی‌تر شده، پیوند با مردم را از دست داده و خود را تضعیف نموده است. واضح است که این وضعیت نیز بایستی کار احزاب انقلابی و دمکراتیک را تسهیل نماید.

پیش از این بورژوازی به لیبرالیسم اتکاء داشت، از آزادی‌های بورژوا -دمکراتیک دفاع می‌کرد و در نتیجه آن در میان مردم محبوبیت کسب می‌کرد. اکنون هیچ اثری از لیبرالیسم باقی نمانده است. دیگر "آزادی فردی" وجود ندارد -حقوق فرد اینک فقط برای صاحبان سرمایه به رسمیت شناخته می‌شود و همه شهروندان فقط به مثابه ماده خام انسانی مورد نیاز برای استثمار تلقی می‌شوند. اصل برابری حقوقی انسان‌ها و ملت‌ها لگدمال شده و جای آن را اصل حقوق کامل اقلیت استثمارکننده و بی‌حقوقی اکثریت شهروندان استثمارشونده گرفته، پرچم آزادی‌های بورژوا -دمکراتیک بر زمین افتاده است. من فکر می‌کنم، اگر شما، نمایندگان احزاب کمونیست و دمکراتیک می‌خواهید اکثریت خلق را به دور خود جمع کنید، باید این پرچم را بردارید و به جلو حمل کنید. کس دیگری آن را بلند نخواهند کرد.

پیش از این بورژوازی سر ملت تلقی می‌شد و از حقوق و استقلال ملت دفاع می‌کرد، آنها را "بالتر از همه چیز" قرار می‌داد. اکنون هیچ اثری هم از "اصل ملی" باقی نمانده است. اینک بورژوازی حقوق و استقلال ملت را به دالر می‌فروشد. پرچم استقلال ملی و حق حاکمیت ملی بر زمین افکنده شده است. شکی نیست، که شما، نمایندگان احزاب کمونیست و دمکراتیک اگر می‌خواهید میهن پرست کشور خود باشید، اگر می‌خواهید نیروی رهبری ملت خود باشید، باید این پرچم را بردارید و به جلو حمل کنید.

چنین است اوضاع امروزی.

روشن است، که همه این وضعیت باید کار احزاب کمونیست و دمکراتیک غیر حاکم را تسهیل نماید. بنا بر این، دلایل زیادی برای امیدواری به موفقیت و پیروزی احزاب برادر در کشورهای تحت سلطه سرمایه وجود دارد.

زنده باد احزاب برادر ما!

سلامت و زنده باد رهبران احزاب برادر!

پایدار باد صلح میان ملت‌ها!

نابود باد جنگ‌افروزان!

-\* آن وقت در کنگره نوزدهم حزب در تالار کرملین هیچ کس متوجه نشد، که این سخنرانی به مثابه وداع ستالین با حزب خود بود.

ادامه دارد...

ویراستار اولی: حسین کوشی

۲۷ فروردین - حمل ۱۳۹۵